پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۳۲۹-۳۵۱ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 38, Spring & Summer 2026

کاربست نظریه تعلیق روایی و مدیریت شکاف‌های دانایی در زیبایی‌شناسی عرضه اطلاعات در گفتمان قرآنی

رسول بهنام قراجلر[۱]، محمد مجیدپورخوئی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲)

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، تبیین کارکرد شناختی و تربیتیِ راهبرد «تأخیر اطلاعات» در ساختار روایی سوره مبارکه بقره است. مساله اصلی پژوهش واکاوی چگونگی مدیریت «شکاف‌های دانایی» در دو کلان‌روایتِ خلافت آدم(ع) و گاو بنی‌اسرائیل است؛ جایی که متن با ایجاد ابهام در «منشأ علم فرشتگان» و «علت حکم ذبح گاو»، توزیع خطّی اطلاعات را برهم می‌زند. این مطالعه با روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای، به تلفیق مبانی تفسیر سیاقی با مؤلفه‌های «روایت‌شناسی» نظیر نظریه تعلیق و شکاف‌گذاری می‌پردازد. مطالعات پیشین اغلب به صورت تک‌نگارانه یا صرفاً تفسیری به این قصص پرداخته‌اند و بررسی تطبیقیِ الگوی «مدیریت دانایی» به عنوان یک استراتژی منسجم درون‌سوره‌ای مغفول مانده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو داستان علی‌رغم تفاوت محتوایی، از یک الگوی روایی چهارمرحله‌ای یکسان یعنی؛ شوک ابهام‌آمیز آغازین، تعلیق از طریق پرسش‌گری شخصیت‌ها، تزریق قطره‌چکانی اطلاعات، و افشای نهایی حقیقت پیروی می‌کنند. نتیجه این که «ابهام» در این قصص، نه ناشی از نارسایی بلاغی، بلکه «ابهامی هدایتی» است که با به چالش کشیدن دانسته‌های مخاطب، او را از جایگاه شنونده منفعل به مقام «کاشف فعال» ارتقا داده و بستر گذار از «دانش سطحی» به «بینش توحیدی» را فراهم می‌سازد.

کلید واژه‌ها: روایت‌شناسی قرآن، تأخیر اطلاعات، ابهام هدایتی، سوره بقره، داستان آدم (ع)، داستان گاو بنی‌اسرائیل.

۱. گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
rasoolbehnam@cfu.ac.ir
۲. گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛ M.majidpour@cfu.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۱. بیان مساله

گفتمان روایی قرآن کریم به عنوان یکی از محوری‌ترین ابزارهای انتقال پیام وحیانی، دارای ساختاری منحصربه‌فرد است که آن را از شیوه‌های متداول تاریخ‌نگاری و داستان‌پردازی بشری متمایز می‌سازد. در حالی‌که تاریخ‌نگاری کلاسیک همواره در پی ارائه گزارش‌های خطی، شفاف و مبتنی بر توالی زمانی رویدادهاست، قصص قرآنی اغلب از نظمی غیرخطی پیروی کرده و اطلاعات داستانی را نه به صورت یک جا، بلکه با نظمی خاص و مبتنی بر اهداف تربیتی توزیع می‌کنند. «سید قطب» در تحلیل خود از جلوه‌های هنری قرآن، بر این نکته تأکید می‌ورزد که تصویرسازی هنری در قرآن، ابزاری برای تجسم بخشیدن به معانی انتزاعی و درگیر کردن حس و اندیشه مخاطب است، به گونه‌ای که خواننده خود را در میانه رویداد احساس می‌کند (سیدقطب، ۵۰/۱). این درگیرسازی مخاطب، تنها از طریق توصیف صحنه‌ها حاصل نمی‌شود، بلکه بخش عمده‌ای از آن مرهون «ناگفته‌ها» و یا «دیرگفته‌ها» در متن است.

در نظریه‌های مدرن روایت‌شناسی، متن روایی نه به عنوان مجموعه‌ای از اطلاعات کامل، بلکه به مثابه نظامی از «شکاف‌ها» تعریف می‌شود که خواننده باید آن‌ها را پر کند. «مایر استرنبرگ»، نظریه‌پرداز برجسته روایت‌های کتاب مقدس، استدلال می‌کند که متون وحیانی با ایجاد ابهام‌های موقتی و نگه داشتن اطلاعات، یک «درام خوانش» خلق می‌کنند که در آن مخاطب برای کشف حقیقت ناچار به تکاپوی ذهنی است (استرنبرگ، ۴۵). این فرآیند که می‌توان آن را «مدیریت شکاف‌های دانایی» نامید، در سوره مبارکه بقره به عنوان طولانی‌ترین سوره قرآن، نمود برجسته‌ای دارد. این سوره که در برگیرنده اصول بنیادین اعتقادی و تشریعی است، در بخش‌های روایی خود از تکنیک‌های پیچیده‌ای برای به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های مخاطب و دعوت او به تفکر عمیق استفاده می‌کند.

یکی از چالش‌برانگیزترین نمونه‌های این سبک روایی، در آغازین داستان این سوره

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

یعنی ماجرای خلقت آدم و گفتگوی خداوند با فرشتگان (آیات ۳۰ تا ۳۳) قابل مشاهده است. در این فراز، زمانی که خداوند اراده خود مبنی بر قرار دادن خلیفه در زمین را اعلام می‌کند، فرشتگان بلافاصله واکنشی نشان می‌دهند که حاکی از اطلاع آن‌ها از آینده‌ای خونبار است: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ». مساله اصلی در این جا، مواجهه مخاطب با یک شکاف اطلاعاتی بزرگ است و آن این است که فرشتگان چگونه و از چه طریقی به این دانش دست یافته‌اند؟ مفسران بزرگی همچون علامه طباطبایی در مواجهه با این خلاء اطلاعاتی، تلاش کرده‌اند تا با استناد به سیاق آیات و تحلیل‌های عقلی، منشأ این علم را تبیین کنند، اما متن قرآن در همان لحظه روایت، سکوت پیشه کرده و پاسخی صریح به این پرسش نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۱۶/۱). این سکوت و تأخیر در بیان منشأ علم فرشتگان، صرفاً یک ایجاز ادبی نیست، بلکه راهبردی است که تعلیق را در ذهن مخاطب ایجاد کرده و او را آماده دریافت پاسخ‌های عمیق‌تر در ادامه سوره می‌کند.

به موازات این داستان، ماجرای گاو بنی‌اسرائیل (آیات ۶۷ تا ۷۳) نیز الگوی مشابهی از مدیریت اطلاعات را به نمایش می‌گذارد، اما با ساختاری متفاوت. در این داستان، فرمان الهی برای ذبح گاو صادر می‌شود، اما «علت» این فرمان پنهان می‌ماند. روایت به جای بیان دلیل حکم، بر واکنش‌های بهانه‌جویانه بنی‌اسرائیل و جزئیات گاو تمرکز می‌کند. تنها در پایان ماجراست که با طرح مساله قتل یک نفر و زنده شدن او با ضربه زدن بخشی از بدن گاو، گره کور داستان باز می‌شود. «محمد دهقان چناری» در تحلیل پیرنگ این داستان اشاره می‌کند که تعلیق ایجاد شده در این روایت، نه تنها جذابیت داستانی را افزایش می‌دهد، بلکه کارکردی روان‌شناختی برای افشای ماهیت لجاجت‌آمیز قوم بنی‌اسرائیل دارد (دهقان چناری و ستوده‌نیا، ۱۶۱). در واقع، اگر علت حکم در همان ابتدا بیان می‌شد مثلاً گفته می‌شد برای پیدا کردن قاتل، گاوی را ذبح کنید، تعلیق داستان فرو می‌ریخت و فرصت برای نمایش شخصیت درونی بنی‌اسرائیل از دست می‌رفت.

حسینعلی ترکمانی در پژوهش خود پیرامون هنر تعلیق در قرآن، استدلال می‌کند که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

تعلیق در قرآن همواره در خدمت اهداف عالی‌تر تربیتی است و هرگز به عنوان یک بازی فرمیِ صرف به کار نرفته است (ترکمانی و شکوری، ۱۹۰). با تکیه بر این دیدگاه، پژوهش حاضر به دنبال کشف مکانیسم اثرگذاری «تأخیر اطلاعات» بر ذهن و ضمیر مخاطب در داستان‌های آدم(ع) و گاو بنی‌اسرائیل است. در داستان آدم، ما با نوعی «ابهام در منشأ» روبرو هستیم یعنی این که فرشتگان از کجا می‌دانند که بشر خونریز است؟ پاسخ به این سوال به ماهیت انسان‌شناسی و علم الهی گره می‌خورد. اما در داستان گاو، با «ابهام در غایت» مواجهیم یعنی چرا باید گاو را ذبح کنیم؟ که پاسخ به این سوال به مساله معاد و قدرت حیات‌بخشی خدا مرتبط می‌شود. عزت ملا ابراهیمی در تحلیل گفتمان انتقادی داستان آدم، بر این نکته صحه می‌گذارد که ساختار زبانی و ترتیب دیالوگ‌ها در این داستان، بازتاب‌دهنده روابط قدرت و دانش میان خداوند و فرشتگان است (ملاابراهیمی، ۴۰).

هدف اصلی این مطالعه، واکاوی و کشف الگوی حاکم بر «تأخیر اطلاعات» در سوره بقره است. این پژوهش می‌کوشد تا دریابد که قرآن کریم چگونه با ایجاد شکاف‌های دانایی در دو داستان مذکور، مخاطب را مدیریت می‌کند. آیا این تأخیرها صرفاً جنبه زیبایی‌شناختی و ایجاد کشش داستانی دارد، یا این که کارکردهای معرفتی و تربیتی خاصی بر آن مترتب است؟

در نهایت، پرسش‌های محوری که این نوشتار به آن‌ها پاسخ خواهد داد عبارتند از:

- راهبرد «تأخیر اطلاعات» در داستان خلقت آدم و داستان گاو بنی‌اسرائیل چگونه در متن قرآن پیاده‌سازی شده است؟
- تفاوت ماهوی میان «شکاف دانایی» ایجاد شده در داستان آدم با داستان گاو چیست و هر یک چه کارکردی در پیشبرد روایت دارند؟
- چگونه این ساختار تعلیقی به تحقق اهداف هدایتی و تربیتی سوره بقره کمک می‌کند؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲. مقدمه

۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در آن است که نشان می‌دهد ابهام‌ها و تأخیرهای موجود در قصص قرآن، نه ناشی از گسستگی متن یا ضعف در انتقال معنا، بلکه ناشی از یک «شیوه بیان» و فن هنری دقیق و هدفمند است. بسیاری از مستشرقان یا خوانندگان سطحی‌نگر، با مشاهده این پرش‌های روایی و عدم توالی زمانی خطی، ساختار قصص قرآن را آشفته پنداشته‌اند. به عنوان نمونه، روایت‌پژوهانی مانند «ریمون کنان» بر این باورند که انسجام یک متن روایی، وابسته به نحوه مدیریت زمان و اطلاعات در آن است (ریمون کنان، ۳۲). بر این اساس، عدم درک منطقِ «تأخیر اطلاعات» در قرآن کریم، می‌تواند منجر به کژفهمی‌های بزرگ در تفسیر آیات شود. لذا ضرورت دارد که با عبور از تحلیل‌های صرفاً محتوایی، به تحلیل «ساختارِ ارائه» نیز پرداخته شود تا مشخص گردد چگونه فرم و ساختار روایت، در خدمت محتوای هدایتی آن قرار گرفته است.

پاسخ به چالش‌های ساختاری قصص، نه تنها درک ما را از زیبایی‌شناسی قرآن ارتقا می‌دهد، بلکه الگویی روشمند برای فهم سایر قصص قرآنی فراهم می‌آورد که در آن‌ها نیز با ابهام‌ها و ناگفته‌های مشابهی روبرو هستیم. این پژوهش با طرح این مدعا که «تأخیر اطلاعات» یک استراتژی آموزشیِ فعال در قرآن است، در پی آن است تا نشان دهد چگونه قرآن با برهم زدن توالی زمانی و علیّت ظاهری رویدادها، تمرکز مخاطب را از «حادثه» به «حکمتِ حادثه» معطوف می‌سازد.

در داستان آدم، این تأخیر باعث می‌شود تا مخاطب به جای تمرکز بر فساد انسان، بر «علم الاسماء» و ظرفیت خلیفه‌اللهی او تمرکز کند. در داستان گاو نیز، تأخیر در بیان علت قتل، باعث می‌شود تا مساله اطاعت بی‌چون و چرا از فرمان الهی حتی بدون دانستن دلیل آن، برجسته شود. عبدالله جوادی آملی در تفسیر تسنیم، این نوع مواجهه با متن را زمینه‌ساز رشد عقلانیت وحیانی در مخاطب می‌داند (جوادی آملی، ۲۱۵/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲-۲. پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده پیرامون ساختار قصص قرآن، سیری تاریخی و رو به تکامل را طی کرده است که می‌توان آن را از منظرهای گوناگون تفسیری، ادبی و زبان‌شناختی طبقه‌بندی کرد. در گام نخست، مفسران متقدم و کلاسیک با رویکردی عمدتاً محتوامحور و بلاغی به تحلیل آیات پرداخته‌اند. در این میان، زمخشری در تفسیر کشاف، اگرچه بیشتر بر جنبه‌های اعجاز بیانی و نکات نحوی تمرکز داشته، اما به ظرافت‌هایی در «تقدیم و تأخیر» کلمات اشاره کرده که می‌تواند زیربنای بحث‌های امروزی درباره مدیریت اطلاعات باشد (زمخشری، ۸۵/۱). همچنین سید هاشم بحرانی در تفسیر روایی خود، با گردآوری احادیث اهل‌بیت (ع)، لایه‌های پنهان معنایی در داستان‌های قرآن را آشکار ساخته که نشان می‌دهد متن قرآن همواره دارای بطن‌هایی است که در نگاه اول و بدون ارجاع به منبع دانایی برتر، قابل دستیابی نیستند (بحرانی، ۷۰/۱). با این حال، رویکرد غالب در این دوره، حل تعارضات ظاهری و اثبات حقانیّت وحی بوده و کمتر به سازوکار «روایت» به عنوان یک سیستم مدیریت‌کننده ذهن مخاطب پرداخته شده است.

در دوره معاصر، با چرخش رویکردها به سمت جنبه‌های هنری و زیباشناختی قرآن، فصل جدیدی در مطالعات قصص قرآنی گشوده شد. سید قطب با طرح نظریه «تصویرپردازی هنری»، استدلال کرد که قرآن برای انتقال مفاهیم انتزاعی، از روش تجسم‌بخشی و صحنه‌پردازی استفاده می‌کند تا مخاطب را در فضای واقعه قرار دهد (سید قطب، ۵۵/۱). همسو با او، محمد احمد خلف‌الله در اثر جریان‌ساز خود، هنر قصه‌گویی در قرآن را فراتر از تاریخ‌نگاری صرف دانست و بر نقش عناصر دراماتیک در تأثیرگذاری روانی بر مخاطب تأکید ورزید (خلف‌الله، ۱۱۰). این پژوهش‌ها اگرچه دریچه‌ای نو به زیبایی‌شناسی قرآن گشودند، اما همچنان در سطح تحلیل‌های کلی باقی ماندند و به ندرت وارد کالبدشکافی دقیق تکنیک‌های تعلیق و مدیریت شکاف‌های دانایی در داستان‌های خاص شدند.

در دهه اخیر، پژوهش‌های آکادمیک در ایران و جهان اسلام به سمت تحلیل‌های

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

ساختارگرایانه و روایت‌شناختی سوق پیدا کرده است. حسینعلی ترکمانی و همکارش در پژوهشی با عنوان «گونه‌شناسی هنر تعلیق در داستان‌های قرآن»، تلاش کردند تا مصادیق تعلیق را در قرآن دسته‌بندی کنند. آن‌ها نشان دادند که تعلیق در قرآن ابزاری برای تشدید انتظار و آمادگی روحی مخاطب است (ترکمانی و شکوری، ۱۷۰). با این وجود، مطالعه آن‌ها ماهیتی عام داشته و بر یک سوره یا داستان‌های موازی متمرکز نشده است. در حوزه‌ی تحلیل داستان حضرت آدم (ع)، عزت ملا ابراهیمی با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، به بررسی روابط قدرت و دانش در دیالوگ‌های خداوند و فرشتگان پرداخته است. یافته‌های او نشان می‌دهد که ساختار زبانی این داستان، بازتاب‌دهنده سلسله‌مراتب علم در نظام هستی است (ملا ابراهیمی، ۴۵). این پژوهش اگرچه به بحث علم و دانش نزدیک شده، اما از منظر «تأخیر اطلاعات» و چگونگی پنهان‌سازی منشأ علم فرشتگان، ورود جدی نداشته است.

در سوی دیگر و در تحلیل داستان گاو بنی‌اسرائیل، محمد دهقان چناری و محمدرضا ستوده‌نیا به تحلیل عنصر «پیرنگ» در این داستان پرداخته‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که پیچیدگی‌های موجود در روایت گاو و تأخیر در نتیجه‌گیری، ناشی از طرح‌ریزی دقیق پیرنگ برای افشای ماهیت درونی قوم یهود است (دهقان چناری و ستوده نیا، ۵۵). همچنین حسین فلاح‌زاده ابرقوئی و همکارانش، جنبه‌های نمایشی و دراماتیک این داستان را در تفاسیر بررسی کرده و بر ظرفیت‌های تصویری آن تأکید داشته‌اند (فلاح‌زاده ابرقوئی، ۱۳۵). زهرا محققیان نیز در پژوهشی تطبیقی، داستان گاو را با اسطوره‌های پیشازرتشتی و آیین‌های بلاگردانی مقایسه کرده است که اگرچه رویکردی اسطوره‌شناختی دارد، اما کمتر به کارکرد شناختی ابهام در متن قرآن می‌پردازد (محققیان، ۴۳). وجه مشترک این پژوهش‌ها، تمرکز بر محتوا یا ساختار ادبی داستان به صورت منفرد است و خلأ یک نگاه تطبیقی که دو داستان آدم و گاو را در یک سوره واحد با محوریت «مدیریت دانایی» بررسی کند، محسوس است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

از منظر زبان‌شناختی، پیمان صالحی در مقاله خود به تحلیل عنصر حذف و ایجاز در داستان‌های سوره بقره پرداخته است. او نشان می‌دهد که حذف‌های زبانی در قرآن، مخاطب را به فعالیت ذهنی برای پر کردن جاهای خالی وادار می‌کند (صالحی، ۹۵). این رویکرد به مبانی نظری پژوهش حاضر نزدیک است، اما تمرکز آن بیشتر بر حذف‌های نحوی و زبانی است تا حذف‌های روایی و اطلاعاتی کلان. همچنین اکبر توحیدلو در کتاب «جمله‌شناسی قرآن»، نقش تقدیم و تأخیر عبارات را در تغییر معنا بررسی کرده است که ابزاری زبانی برای تحلیل‌های ما فراهم می‌آورد (توحیدلو، ۴۵).

در حوزه مطالعات بین‌المللی و زبان انگلیسی، نظریه‌های روایت‌شناسی تکامل‌یافته‌تری وجود دارد که هنوز به طور کامل بر متون قرآنی تطبیق داده نشده‌اند. «مایر استرنبرگ» در اثر بنیادین خود پیرامون بوطیقای روایت‌های کتاب مقدس، نظریه «شکاف‌گذاری» و «تأخیر اطلاعات» را مطرح می‌کند. او معتقد است که متون مقدس با ایجاد ابهام در انگیزه‌ها و علل رویدادها، خواننده را در یک فرآیند کشف حقیقت درگیر می‌کنند (استرنبرگ، ۴۸). «شلومیت ریمون کنان» نیز در بحث کانون‌سازی و زمان روایت، ابزارهایی را معرفی می‌کند که برای تحلیل نوسانات دانایی در متن، بسیار کارآمد هستند (ریمون کنان، ۳۵).

اخیراً انگلیسی‌زبانانی تلاش کرده‌اند این نظریات را به قرآن تعمیم دهند. برای نمونه، «السلامی» در مقاله‌ای به بررسی تکنیک حذف در گفتمان روایی قرآن پرداخته و آن را ابزاری برای ایجاز و بلاغت معرفی کرده است (السلامی، ۶۰). همچنین «حُرّی» در پژوهشی جدیدتر، به این مساله پرداخته که چگونه شکاف‌های روایت‌شناختی در قصه‌گویی قرآن، مفسران را وادار به پر کردن این خلأها کرده است و این تعامل چگونه به پویایی تفسیر انجامیده است (حُرّی، ۲۱۵). با این حال، اکثر این مطالعات یا بر جنبه‌های زبان‌شناختی محض متمرکز بوده‌اند و یا رویکردی کلی‌نگر به کل قرآن داشته‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲-۳. نوآوری پژوهش

با مرور آثار فوق، می‌توان دریافت که اگرچه مطالعات ارزشمندی در زمینه زیبایی‌شناسی، تحلیل گفتمان و ساختار داستان‌های قرآن انجام شده است، اما یک «حلقه مفقوده» آشکار وجود دارد. اکثر پژوهش‌های داخلی به تحلیل تک‌داستان تمرکز دارند و ارتباط ارگانیک میان داستان‌های مختلف یک سوره را از منظر استراتژی روایی نادیده گرفته‌اند. از سوی دیگر، تفاسیر کلاسیک مانند المیزان و تسنیم، با وجود عمق بی‌نظیر محتوایی، از محتوا و ابزارهای نقد ادبی مدرن برای تبیین ساختار «تعلیق» استفاده نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۱۸/۱، جوادی آملی، ۲۲۰/۲).

پژوهش حاضر قصد دارد با عبور از این دو رویکرد صرفاً تفسیری یا صرفاً ادبی، ترکیبی میان‌رشته‌ای ایجاد کند. نوآوری اصلی این مطالعه در این است که نظریه «مدیریت شکاف‌های دانایی» و «تأخیر اطلاعات» را به طور خاص بر دو کلان‌روایت سوره بقره آدم و گاو تطبیق می‌دهد. برخلاف مطالعات پیشین که داستان آدم را صرفاً بحثی درباره خلافت و داستان گاو را بحثی درباره لجاجت یهود می‌دانستند، این پژوهش می‌کوشد ثابت کند که هر دو داستان از یک الگوی واحدِ «تعلیق» پیروی می‌کنند که هدف آن تغییر سطح آگاهی مخاطب از «دانش سطحی» به «بینش عمیق» است. این نگاه تطبیقی درون‌سوره‌ای، دریچه‌ای است که در پیشینه پژوهش‌های موجود، به آن پرداخته نشده و می‌تواند الگویی برای تحلیل انسجام روایی در سایر سوره‌های بلند قرآن نیز فراهم آورد.

بنابراین، بررسی تطبیقی این دو داستان می‌تواند پرتوی نو بر سبک‌شناسی سوره بقره افکنده و نشان دهد که چگونه یک سوره واحد، از استراتژی‌های روایی متنوع برای تثبیت مفاهیم ایمانی بهره می‌برد. بر این اساس، مقاله حاضر در بخش‌های آتی تلاش خواهد کرد تا با کالبدشکافی دقیق آیات و بهره‌گیری از ابزارهای روایت‌شناسی مدرن در کنار تفاسیر معتبر، پرده از راز این ساختاربندی دقیق بردارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۲-٤. مبانی نظری پژوهش

برای تحلیل دقیق سازوکار روایت در داستان‌های سوره بقره، نیازمند چارچوبی نظری هستیم که فراتر از تحلیل‌های محتوایی صرف، به «چگونگی» انتقال معنا بپردازد. چارچوب نظری این پژوهش بر تلفیقی از نظریات روایت‌شناسی مدرن، به‌ویژه نظریه «مدیریت اطلاعات» مایر استرنبرگ و مفهوم «کانون‌سازی» ژرار ژنت، و تطبیق آن‌ها با اصول بلاغی قرآن استوار است. هسته مرکزی این نظریه بر این پیش‌فرض بنا شده است که روایت، فرآیندی پویا از توزیع هدفمند آگاهی است و نویسنده یا در این جا، راوی حکیم و خداوند متعال با کنترل جریان اطلاعات، مخاطب را در فرآیند کشف حقیقت شریک می‌سازد.

مفهوم بنیادین در این پژوهش، نظریه «شکاف‌گذاری» است. طبق این نظریه، هیچ روایتی نمی‌تواند تمام واقعیت را به یکباره عرضه کند؛ بنابراین متن همواره دارای حفره‌ها یا شکاف‌هایی است که خواننده باید آن‌ها را پر کند. مایر استرنبرگ در تحلیل متون مقدس استدلال می‌کند که این متون از استراتژی «تأخیر در افشا» بهره می‌برند. به این معنا که راوی دانای کل، تعمداً انگیزه‌ها، علل رویدادها یا هویت شخصیت‌ها را در آغاز داستان پنهان می‌کند تا نوعی «تنش روایی» ایجاد شود (استرنبرگ، ۸۵).

این تنش، مخاطب را از یک مصرف‌کننده منفعل به یک جستجوگر فعال تبدیل می‌کند که برای رفع ابهام، ناچار به پیگیری دقیق متن است. در گفتمان قرآنی، این شکاف‌ها کارکردی فراتر از زیبایی‌شناسی دارند و به ابزاری برای «تربیت شناختی» تبدیل می‌شوند؛ جایی که مخاطب با عبور از ظواهر و مواجهه با ندانسته‌های خود، آمادگی دریافت حقیقت را پیدا می‌کند. «ولفگانگ ایزر» نیز در نظریه دریافت خود تأکید می‌کند که همین «ناگفته‌ها» و فضاهای خالی متن هستند که باعث تعامل خواننده با اثر می‌شوند و معنا را در ذهن او شکل می‌دهند (ایزر، ۱۶۰).

رکن دوم این چارچوب نظری، مفهوم «کانون‌سازی» است که توسط ژرار ژنت مطرح شد. این مفهوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که «چه کسی می‌بیند؟» و «چه کسی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

می‌داند؟». در داستان‌های قرآن، اگرچه خداوند به عنوان منبع وحی، «دانای کل» است، اما در سطح روایت، زاویه دید اغلب به شخصیت‌های داستان مانند فرشتگان در داستان آدم یا بنی‌اسرائیل در داستان گاو محدود می‌شود (ژنت، ۱۸۹). این محدودسازی زاویه دید باعث می‌شود که مخاطب نیز هم‌سطح با شخصیت‌ها، دچار ابهام و حیرت شود. برای مثال، وقتی فرشتگان از فلسفه خلقت انسان بی‌خبرند، مخاطب نیز در همان لحظه از روایت، پاسخ را نمی‌داند و این «هم‌ذات‌پنداری در ندانستن»، تعلیق را به اوج می‌رساند. شلومیت ریمون کِنان، این پدیده را ذیل مبحث «زمان روایت» بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه دستکاری در ترتیب زمانی وقایع یا همان «ناهم‌زمانی»، می‌تواند درک خواننده از علت و معلول را دگرگون سازد (ریمون کنان، ۴۸).

در تطبیق این مفاهیم با فضای قرآن، ما با مفهومی مواجه می‌شویم که می‌توان آن را «ابهام هدایتی» نامید. برخلاف متون بشری که ابهام ممکن است ناشی از ضعف تألیف باشد، در قرآن، ابهام و ایجاز، تکنیکی برای دعوت به تدبر است. عبدالقاهر جرجانی و مفسرانی چون زمخشری ذیل مباحث «تقدیم و تأخیر»، به ظرافت‌هایی اشاره کرده‌اند که در آن، جابجایی اجزای کلام یا حذف بخشی از خبر، معنایی ثانویه تولید می‌کند (زمخشری، ۱۴۵/۱).

چارچوب نظری ما، این مباحث سنتی را در قالب مدرن بازخوانی می‌کند؛ بدین صورت که «تأخیر اطلاعات» در داستان گاو بنی‌اسرائیل که دلیل ذبح گاو تا انتهای داستان پنهان می‌ماند یا در داستان آدم که علم الاسماء در ابتدا مطرح نمی‌شود، یک استراتژی بلاغی برای شکستن غرور علمی مخاطب و شخصیت‌هاست. «رابرت آلتر» در بررسی هنر روایت در کتاب مقدس، نشان می‌دهد که چگونه تکرار واژگان کلیدی در طول این فرآیند تأخیر، شبکه‌ای معنایی می‌سازد که تنها پس از پایان داستان قابل درک است (آلتر، ۱۱۲).

بنابراین، مبنای نظری این پژوهش بر این اصل استوار است که ساختار روایی سوره بقره، یک سیستم «مدیریت دانایی» است. در این سیستم، اطلاعات حیاتی مانند حکمت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

خلافت انسان یا نام قاتل در بنی‌اسرائیل تعمداً به تعویق می‌افتد. این تـأخیر باعـث ایجـاد «خلاء اطلاعاتی» می‌شود. پر کردن این خلاء نیازمند صبر و تسلیم در برابـر منبـع وحـی است. بدین ترتیب، فرم روایت دقیقاً در خدمت محتوای هدایتی آن قرار می‌گیرد. ما در این پژوهش با استفاده از این نظریه، نشان خواهیم داد که چگونه دو داستان ظاهراً متفاوت آدم و گاو، از یک الگوی یکسانِ «ایجاد شکاف – تعلیق – افشای حقیقت» پیروی مـی‌کننـد و چگونه این الگو در خدمت هدف کلی سوره بقره، یعنی ایمان به غیب، قرار می‌گیرد.

۲-۵. روش‌شناسی پژوهش

انتخاب روش تحقیق در مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و روایت‌شناسی، نیازمنـد طراحـی مسیری است که هم به قداسـت و اصـالت مـتن وحیـانی وفـادار باشـد و هـم از دقـت و ساختاریافتگیِ روش‌های تحلیل ادبی مدرن بهره برد. از این‌رو، پژوهش حاضـر بـا اتخـاذ رویکردی «کیفی – تحلیلی» و با ماهیت «توصیفی – تفسیری»، به واکاوی متن می‌پردازد. روش‌شناسی این تحقیق صرفاً به توصیف ظاهری آیات بسنده نمی‌کند، بلکه بـا اسـتفاده از ابزارهای «تحلیل گفتمان روایی»، به لایه‌های زیرین ساختار متن نفوذ مـی‌کنـد تـا منطـق درونی چینش آیات را کشف نماید.

قلمرو و جامعه آماری این پژوهش، متن کامل سوره مبارکه بقـره اسـت. انتخـاب ایـن سوره به عنوان میدان مطالعه، تصادفی نیست؛ بلکه بر اساس نظریات مفسرانی چون علامـه طباطبایی که سوره بقره را دارای غرض واحد و انسجام ساختاری می‌دانند، صورت گرفتـه است (طباطبایی، ۱۴/۱). با این حال، برای پرهیز از کلی‌گویی و دستیابی به نتـایج دقیـق، «پیکره مطالعاتی» به طور خاص بر دو کلان‌روایت متمرکز شـده اسـت؛ نخسـت، داسـتان آفرینش آدم و دیالوگ الهی با فرشتگان (آیات ۳۰ تا ۳۸) و دوم، داستان گاو بنی‌اسرائیل و ماجرای قتل (آیات ۶۷ تا ۷۴). دلیل انتخاب این دو نمونه، وجود عناصـر مشـترک روایـی نظیر «پرسش‌گری شخصیت‌ها»، «فرمان‌های الهی چالش‌برانگیز» و «ابهام اولیه در ماهیـت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

رویداد» است که امکان یک مطالعه تطبیقی دقیق را فراهم می‌آورد. واحد تحلیل در این پژوهش، نه تک‌واژه‌ها، بلکه «توالی‌های روایی» است؛ یعنی مجموعه‌ای از آیات که یک کنش و واکنش کامل داستانی را شکل می‌دهند.

در این مطالعه، فرآیند تحلیل بر اساس رابطه میان دو دسته متغیر ساماندهی شده است. متغیر مستقل، «استراتژی‌های روایی متن» است که شامل تکنیک‌هایی نظیر حذف، تأخیر و تغییر کانون روایت می‌شود. متغیر وابسته، «میزان آگاهی و درک مخاطب و شخصیت» است که در طول روایت دچار تحول می‌شود. برای سنجش این متغیرها، از یک الگوی سه مرحله‌ای استفاده می‌شود که برگرفته از روش‌شناسی تحلیل روایت «میکی بال» است (بال، ۱۲)؛ مرحله اول، مرحله تشخیص شکاف است. در این گام، نقاطی از متن که در آن اطلاعات ضروری پنهان شده یا ابهام ایجاد شده است، شناسایی می‌شوند؛ مانند لحظه‌ای که فرشتگان می‌پرسند «چرا خلیفه قرار می‌دهی؟» در حالی که هنوز از ظرفیت وجودی آدم بی‌خبرند، مرحله دو، مرحله تحلیل تعلیق می باشد. در این مرحله، بررسی می‌شود که متن چگونه با طولانی کردن گفتگوها یا وارد کردن جزئیات فرعی مانند اوصاف گاو و با این کار فاصله میان ایجاد سوال و ارائه پاسخ را مدیریت می‌کند و مرحله سوم، مرحله افشا و کارکرد هدایتی است. یعنی؛ بررسی می‌شود که اطلاعات پنهان‌شده، در چه زمانی و با چه کیفیتی آشکار می‌شوند و این افشاگری چه تأثیری بر تغییر نگرش شخصیت‌ها یا مخاطب دارد.

فرآیند گردآوری داده‌ها هم به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. در گام نخست، تمام آیات مرتبط با دو داستان مذکور از متن عربی قرآن استخراج گردید. سپس با مراجعه به تفاسیر معتبر شیعه و سنی، نظیر تفسیرالمیزان، تفسیر تسنیم و تفسیر کشاف، نکات مربوط به ظرایف بیانی و سیاق آیات فیش‌برداری شد. در این مرحله، تمرکز ویژه‌ای بر کلیدواژه‌هایی چون «علم»، «جهل»، «اِنباء» (خبر دادن)، و «کتمان» صورت گرفت، چرا که این واژگان نشانگرهای زبانیِ جریان اطلاعات در متن هستند (جوادی آملی، ۱۱۰/۲). همچنین، داده‌های مربوط به ساختار ادبی با استفاده از منابع روایت‌شناسی مدرن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

مانند آثار ایگلتون و چتمن، کدگذاری شدند تا امکان تطبیق مفاهیم کلاسیک و مدرن فراهم شود (ایگلتون، ۶۵، چتمن، ۴۲).

تحلیل داده‌ها در این پژوهش ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی است، هرچند غلبه با تحلیل کیفی است. در بخش کیفی، از روش «خوانش دقیق» استفاده شد. در این روش، متن آیات واکاوی گردید تا مشخص شود که زاویه دید روایت در هر آیه متعلق به چه کسی است مثلاً خداوند، فرشتگان، یا راوی دانای کل؛ و تغییر این زاویه دید چگونه بر انتقال اطلاعات تأثیر می‌گذارد. همچنین از روش «تحلیل بینامتنی» برای مقایسه ساختار دو داستان استفاده می‌شود تا الگوهای تکرارشونده استخراج گردند.

در بخش کمی و بسامدی هم، داستان به واحدهای کوچکتر تقسیم و محاسبه شد که چه درصدی از اطلاعات حیاتی در نیمه اول داستان و چه درصدی در نیمه دوم ارائه گردیده است. این رویکرد کمی که ملهم از روش‌های تحلیل محتواست، به ما کمک می‌کند تا ادعای «تأخیر اطلاعات» را با داده‌های عینی اثبات کنیم. برای مثال، تعداد آیاتی که به توصیف حواشی ماجرای گاو می‌پردازند در مقایسه با آیاتی که اصل ماجرا را بیان می‌کنند، شمارش می‌شود تا نسبت «اطلاعات اصلی» به «اطلاعات حاشیه‌ای» و تأثیر آن بر تعلیق مشخص گردد.

۳. یافته‌های پژوهش

واکاوی دقیق آیات سوره مبارکه بقره، به‌ویژه در دو روایت «آفرینش انسان» (آیات ۳۰ تا ۳۳) و «گاو بنی‌اسرائیل» (آیات ۶۷ تا ۷۴)، نشان‌دهنده وجود یک نظام مهندسی‌شده در توزیع اطلاعات است. برخلاف متون تاریخی یا گزارش‌های خبری که تلاش می‌کنند اطلاعات را در همان آغاز به مخاطب منتقل کنند، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که متن قرآن در این دو داستان، از استراتژی «تأخیر عامدانه» بهره می‌برد. در این بخش، ابتدا داده‌های توصیفی و بسامدی حاصل از خوانش متن ارائه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

می‌شود و سپس گونه‌شناسی الگوهای استخراج‌شده با ذکر شواهد متنی تبیین می‌گردد.

بررسی تطبیقی دو داستان نشان می‌دهد که هر دو روایت دارای یک «قوس روایی» مشابه هستند. در هر دو مورد، حجم آیاتی که به «ایجاد سوال و ابهام» اختصاص دارد، بیش از آیاتی است که به «پاسخ و رفع ابهام» می‌پردازند. در داستان آفرینش آدم (ع)، از مجموع ۴ آیه اصلی، تنها یک آیه (آیه ۳۳) به حل معما و افشای راز خلافت اختصاص دارد، در حالی که سه آیه پیشین (۳۰، ۳۱، ۳۲) صرفاً به طرح مساله، اعتراض فرشتگان و نمایش ناتوانی آن‌ها می‌پردازد. این بدان معناست که ۷۵ درصد از فضای متن به «فرایند تعلیق» و تنها ۲۵ درصد به «نتیجه‌گیری» اختصاص یافته است. این نسبت در داستان گاو بنی‌اسرائیل شدیدتر است. از مجموع ۸ آیه (۶۷ تا ۷۴)، ۶ آیه به مکالمات طولانی، پرسش‌های مکرر و بهانه‌جویی‌های قوم یهود اختصاص دارد و تنها ۲ آیه فرمان نهایی ذبح و زنده شدن مقتول، حاوی اطلاعات گره‌گشا هستند.

تحلیل بسامدی نشان می‌دهد که عنصر «پرسش» موتور محرک هر دو روایت است؛ یک پرسش کلیدی از سوی فرشتگان و سه پرسش پیاپی از سوی بنی‌اسرائیل. این توزیع نامتقارن اطلاعات، ثابت می‌کند که در منطق روایی این سوره، «مسیر رسیدن به حقیقت» که با چالش و تردید همراه است اهمیتی هم‌سنگ یا حتی بیشتر از «خود حقیقت» دارد. جدول زیر الگوی توزیع کارکردهای روایی را در دو داستان نشان می‌دهد:

کارکرد روایی	داستان آدم (ع)	داستان گاو	بسامد کل
طرح موقعیت مبهم	۱ آیه	۱ آیه	۲
واکنش یا پرسش شخصیت‌ها	۱ آیه	۳ آیه	۴
اطلاعات قطره‌چکانی	۱ آیه	۲ آیه	۳
افشای حقیقت	۱ آیه	۱ آیه	۲

براساس داده‌های استخراج‌شده، می‌توان چهار الگوی روایی مشخص را در نحوه عرضه اطلاعات در این دو داستان شناسایی کرد. این الگوها به صورت متوالی عمل کرده و ساختار داستان را شکل می‌دهند:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

الگوی نخست، طرح ابهام آغازین و شوک اطلاعاتی است. نخستین یافته پژوهش، وجود یک «شوک آغازین» در ابتدای هر دو روایت است. راوی وحی دستوری صادر می‌کند که علت و حکمت آن پنهان است. در داستان آدم، خداوند می‌فرماید: «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» (البقره، ۳۰). در این جا، واژه «خلیفة» بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای مطرح می‌شود. متن توضیح نمی‌دهد که چرا زمین به خلیفه نیاز دارد یا این خلیفه چه ویژگی‌هایی دارد. این فقدان اطلاعات زمینه‌ای، باعث ایجاد یک حفره معنایی می‌شود که ذهن فرشتگان و مخاطب را درگیر می‌کند (طباطبایی، ۱۱۶/۱). مشابه همین الگو در داستان گاو دیده می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً» (البقره، ۶۷). دستور به ذبح گاو برای پیدا کردن قاتل، در منطق عادی فاقد رابطه علیت است. این دستور ناگهانی و بدون توجیه عقلانی، مخاطب را در وضعیت «تعلیق» قرار می‌دهد.

الگوی دوم، واکنش شخصیت‌ها و تعویق فهم است. یافته‌های متنی نشان می‌دهد که شخصیت‌های داستان بلافاصله پس از مواجهه با ابهام، واکنش نشان می‌دهند. این واکنش‌ها، کارکرد «درنگ روایی» را دارند. در داستان آدم، فرشتگان با پرسش «أَتَجْعَلُ فِیهَا مَنْ یُفْسِدُ فِیهَا...» (البقره، ۳۰) تلاش می‌کنند با تکیه بر دانش محدود خود (پیش‌فرض فسادانگیزی موجود زمینی)، جاهای خالی متن را پر کنند. نکته قابل توجه در داده‌های این پژوهش آن است که خداوند بلافاصله پاسخ نمی‌دهد. به جای توضیح مستقیم، فرآیند آموزش اسما (آیه ۳۱) آغاز می‌شود که خود، زمانِ رسیدن به پاسخ را به تعویق می‌اندازد. در داستان گاو، این الگو با شدت بیشتری تکرار می‌شود. بنی‌اسرائیل با سوالات «مَا هِیَ» (آن چیست؟) و «مَا لَوْنُهَا» (رنگش چیست؟)، عملاً اجرای فرمان و رسیدن به نتیجه را به تأخیر می‌اندازند. هر پرسش آن‌ها، وقفه‌ای در پیرنگ اصلی ایجاد می‌کند.

الگوی سوم، تزریق اطلاعات قطره‌چکانی است. بررسی آیات میانی داستان گاو (آیات ۶۸ تا ۷۱) نشان می‌دهد که اطلاعات به صورت لایه به لایه عرضه می‌شود. ابتدا سن گاو؛ نه پیر و نه جوان، سپس رنگ آن؛ زرد یکدست و نهایتاً وضعیت کارکردی آن، رام‌نشده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

برای شخم، بیان می‌شود. این تکنیک که در ادبیات مدرن «آشکارسازی تدریجی» نامیده می‌شود، در این جا کارکردی دوگانه دارد یعنی هم دایره انتخاب را تنگ‌تر می‌کند و هم بر اضطراب شخصیت‌ها می‌افزاید. در داستان آدم نیز، عرضه اسماء به آدم و سپس فرمان به فرشتگان برای خبر دادن از آن اسماء (أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ)، نوعی تزریق تدریجی اطلاعات است که فرشتگان را مرحله به مرحله به سمت آگاهی از جهل خود سوق می‌دهد (جوادی آملی، ۲۱۵/۲).

الگوی چهارم، رفع نهایی ابهام و رهایی از تنش شناختی است. یافته نهایی این بخش، مربوط به نقطه اوج داستان‌هاست. در هر دو روایت، تمام گره‌های کور تنها در آخرین لحظه باز می‌شوند. در داستان آدم، این لحظه زمانی است که خداوند می‌فرماید: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (البقره، ۳۳). در این جا مشخص می‌شود که حکمت خلافت، اتصال انسان به منبع علم الهی بوده است. در داستان گاو، اوج ماجرا در آیه ۷۳ است: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا». ضربه زدن با عضوی از گاو به مقتول و زنده شدن او، پاسخی معجزه‌آسا به تمام تردیدهای قبلی است. داده‌های متنی نشان می‌دهد که در این نقطه، سکوت بر روایت حاکم می‌شود؛ فرشتگان دیگر اعتراضی نمی‌کنند و بنی‌اسرائیل دیگر سوالی نمی‌پرسند. این سکوتِ پایانِ روایت، نشان‌دهنده «اقناع کامل» یا همان پالایش شناختی است.

٤. تحلیل یافته‌ها

پس از توصیف آماری و ساختاری الگوهای روایی، در این بخش به تبیین و تحلیل چراییِ این ساختار در چارچوب مبانی نظری پژوهش و نظریات استرنبرگ، ژنت و ایزر، می‌پردازیم. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که «تأخیر اطلاعات» در سوره بقره، نه یک آرایه ادبی صرف، بلکه راهبردی تربیتی برای مدیریت شکاف‌های دانایی میان خالق و دانای کل و مخلوق و دارای زاویه دید محدود است.

تحلیل داستان آفرینش آدم بر اساس نظریه «شکاف‌گذاری» مایر استرنبرگ، نشان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

می‌دهد که خداوند با ایجاد شکاف اطلاعاتی در آیه ۳۰ و عدم بیان علت خلافت، فرشتگان را در موقعیت «قضاوت زودهنگام» قرار می‌دهد. اگر خداوند در همان ابتدا می‌فرمود «من موجودی می‌آفرینم که حامل اسماء الهی است»، فرشتگان فرصت اعتراض پیدا نمی‌کردند و در نتیجه، عمق ناآگاهی خود را درک نمی‌کردند.

طبق نظریه استرنبرگ، متون مقدس با پنهان کردن انگیزه‌ها، خواننده و شخصیت را وادار می‌کنند تا فرضیه‌سازی کنند (استرنبرگ، ۵۵). فرضیه فرشتگان این بود که انسان «موجود زمینی مساوی با مفسد» است. تأخیر در ارائه اطلاعات، اجازه داد این فرضیه غلط کاملاً ابراز شود و سپس با «برهان عملی» و عرضه اسماء، ابطال گردد. بنابراین، تعلیق در این جا ابزاری برای «تخلیه ذهنی» مخاطب از پیش‌داوری‌هاست. علامه طباطبایی نیز با بیانی فلسفی اشاره می‌کند که این گفتگو برای آن بود که فرشتگان دریابند تسبیح و تقدیس آن‌ها برای خلافت کافی نیست و نوع دیگری از کمال وجود دارد که تنها در انسان یافت می‌شود (طباطبایی، ۱۱۸/۱).

با کاربست نظریه «کانون‌سازی» ژرار ژنت، می‌توان دریافت که در داستان گاو بنی‌اسرائیل، روایت به شدت از زاویه دید محدود قوم یهود روایت می‌شود (ژنت، ۸۰). مخاطب هم‌سطح با بنی‌اسرائیل، نمی‌داند چرا باید گاوی ذبح شود و چه ارتباطی بین گاو و قتل وجود دارد. این هم‌سویی زاویه دید، باعث می‌شود مخاطب فشار روانی ناشی از دستورات مبهم را حس کند. در این جا، «تأخیر اطلاعات» کارکردی آزمایشی دارد. به تعبیر سید قطب، خداوند می‌خواهد با مشغول کردن آن‌ها به جزئیات گاو، بقایای تقدس گوساله‌پرستی را از درونشان بیرون بکشد (سید قطب، ۷۲/۱). تحلیل ما نشان می‌دهد که پرسش‌های مکرر بنی‌اسرائیل، تلاشی ناخودآگاه برای فرار از تکلیف است، اما ساختار روایت به گونه‌ای است که هر پاسخ خداوند، راه فرار را می‌بندد و حلقه محاصره را تنگ‌تر می‌کند. این کشمکش «پرسشِ فرار» و «پاسخِ دام»، تنش روایی را به اوج می‌رساند.

یکی از عمیق‌ترین لایه‌های تحلیل، بررسی نقش «ابهام» در فعال‌سازی ذهن مخاطب

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

است. ولفگانگ ایزر معتقد است که معنای متن در تعامل خواننده با فضاهای خـالی شـکل می‌گیرد (ایزر، ۳۴). در داستان آدم، وقتی خداوند می‌فرماید «إِنِّی أَعْلَـمُ مَـا لَـا تَعْلَمُـونَ»، مخاطب دعوت می‌شود تا به گستره علم الهی بیندیشد. این جمله یک «کد باز» اسـت کـه در تمام طول تاریخ تفسیر، مفسـران را بـه تکـاپو واداشـته اسـت. آیـا آن علـم، نبـوت پیـامبر اسلام(ص) بود؟ آیا علم به توبه انسان بود؟ پژوهش حاضر استدلال مـی‌کنـد کـه خـودِ ایـن «ندانستن»، هدف متن است. قرآن می‌خواهد مخاطب را بـه مقـام «تسـلیم در برابـر غیـب» برساند. همان‌طور که در ابتدای سوره بقره، شرط هدایت «یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ» ذکـر شـده اسـت، ساختار روایی داستان‌های این سوره نیز عملاً تمرینی بـرای ایمـان بـه غیـب اسـت. تـأخیر اطلاعات به مخاطب می‌آموزد که باید صبر کند تا حکمت الهی در زمان مناسب آشکار شود.

مقایسه تحلیلی دو داستان نشان می‌دهد که بـا وجـود تفـاوت در شخصـیت‌هـا یعنـی فرشتگانِ معصوم در برابر یهودِ لجوج، مکانیسم «مدیریت دانایی» یکسان است. به عبـارت دیگر در هر دو داستان، عِلم شخصیت‌ها به چالش کشیده می‌شود؛ فرشتگان به تسبیح خود می‌نازیدند و بنی‌اسرائیل به زیرکی خود. تأخیر اطلاعات، هر دو گروه را خلع سـلاح کـرد. دیگر این که در هر دو داستان، ابزار شناخت متفاوت است؛ در داستان آدم، ابـزار شـناخت «تعلیم اسماء» و دانش لدنّی است و در داستان گاو، ابزار شناخت «ضربه زدن به مـرده» و معجزه حسی. نهایتاً در هر دو، نتیجه نهایی «حیات» است؛ در اولی حیات معنوی انسـان و خلافت و در دومی حیات مجدد مقتول.

این همگرایی ساختاری ثابت می‌کند که سوره بقره مجموعه‌ای از داستان‌هـای پراکنـده نیست، بلکه یـک «کـلان‌مـتن منسـجم» اسـت کـه بـا اسـتفاده از تکنیـک‌هـای پیچیـده روایت‌شناسی نظیر تعلیق و گره‌افکنی، یک پیام واحد را مخابره می‌کند و آن این که دانـش انسان محدود است و رستگاری در گرو تبعیـت از منبـع دانـایی مطلـق اسـت. حسـینعلی ترکمانی نیز تأیید می‌کند که تعلیق در قرآن، ابزاری زیباشناختی برای تأثیرگذاری عمیق بر جان مخاطب است، نه صرفاً ایجاد جذابیت داستانی (ترکمانی، ۱۷۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

در نهایت، تحلیل یافته‌ها نشان می‌دهد که آنچه در بلاغت سنتی ذیل عناوینی چون «ایجاز»، «تقدیم و تأخیر» یا «فصل و وصل» بحث می‌شده، در واقع اجزای یک سیستم بزرگترِ روایت‌پردازی هستند. وقتی زمخشری از ظرافت‌های دستوری در مکالمات صحبت می‌کند (زمخشری، ۹۰/۱)، در حال توصیفِ نحوه شکل‌گیریِ زاویه دید است. پژوهش حاضر با ادبیات مدرن نشان داد که این ظرافت‌ها چگونه باعث می‌شوند خواننده در لایه‌های متن حرکت کند، با شک‌ها و پرسش‌ها دست و پنجه نرم کند و در نهایت، لذت کشف حقیقت را تجربه نماید. این فرآیند، دقیقاً همان چیزی است که قرآن از آن به «تدبر» یاد می‌کند؛ عبور از پوسته ظاهری روایت و رسیدن به لایه‌های زیرین معنا از طریق تأمل در نادانسته‌ها.

۵. نتایج مقاله

پژوهش حاضر با هدف واکاوی ساختار روایی سوره مبارکه بقره و با تمرکز بر دو کلان‌روایت «آفرینش انسان» و «گاو بنی‌اسرائیل»، کوشید تا از منظر روایت‌شناسی ساختارگرا و با تکیه بر نظریه «تأخیر اطلاعات»، منطق حاکم بر توزیع آگاهی در گفتمان قرآنی را تبیین کند. برآیند کلی تحلیل‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم در بازنمایی رخدادهای تاریخی و قدسی، از الگوی خطی و گزارش‌گونه فاصله گرفته است. اهمّ نتایج به‌دست‌آمده به شرح زیر است:

۵-۱. گذار از مخاطب منفعل به کاشف فعال

یافته‌ها حکایت از آن دارد که «فرم» و «ساختار» در قصص قرآنی، ظرفی خنثی برای مظروفِ محتوا نیستند، بلکه خودِ ساختارِ روایت، بخشی از پیام هدایتی است. قرآن کریم با بهره‌گیری هوشمندانه از تکنیک‌های «تعلیق»، «سکوت عامدانه» و «تزریق قطره‌چکانی اطلاعات»، مخاطب را از جایگاه یک شنونده منفعل به مقام یک «کاشف فعال» ارتقا می‌دهد. نحوه چینش اطلاعات و مدیریت شکاف‌های دانایی در سوره بقره، بازتابی از نظام تربیتی اسلام است که در آن، عبور از «جهل و حیرت» برای رسیدن به «ایمان و تسلیم»، مسیری ضروری قلمداد می‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

۵-۲. کارکرد شناختی حفره‌های اطلاعاتی در داستان آدم (ع)

در داستان آفرینش انسان، ایجاد یک «حفره اطلاعاتی» در آغاز روایت پیرامون حکمت خلافت و چیستی خلیفه، موتور محرک داستان است. نتایج نشان داد که اعتراض فرشتگان نسبت به فساد انسان، نه ناشی از علم غیب آنان، بلکه واکنشی طبیعی به این خلأ اطلاعاتی و تلاشی برای پر کردن شکاف‌های متن با پیش‌فرض‌های ذهنی خود بود. قرآن کریم با به تأخیر انداختن پاسخ نهایی و جایگزین کردن آن با فرآیند «تعلیم اسماء»، به فرشتگان و مخاطب آموخت که قضاوت بر اساس داده‌های ناقص، همواره به خطا می‌انجامد.

۵-۳. تأخیر به مثابه ابزار تربیتی در داستان گاو

مشابه الگوی فوق با کارکردی متفاوت در داستان گاو بنی‌اسرائیل شناسایی شد. در آن جا، تأخیر اطلاعات از سوی خداوند، پاسخی به لجاجت و بهانه‌جویی قوم یهود بود. یافته‌های آماری پژوهش که برتری محسوس «حجم سوالات» بر «پاسخ‌های گره‌گشا» را نشان می‌داد، ثابت کرد که استراتژی متن در این داستان، درگیر کردن ذهن مخاطب با جزئیات به ظاهر بی‌اهمیت (رنگ و سن گاو) برای آماده‌سازی او جهت پذیرش یک حقیقت بزرگتر (معجزه احیای مردگان) بوده است.

۵-٤. انسجام ساختاری سوره بقره

همگرایی ساختاری میان این دو داستان ثابت می‌کند که سوره بقره مجموعه‌ای از داستان‌های پراکنده نیست، بلکه یک «کلان‌متن منسجم» است. این سوره با استفاده از تکنیک‌های پیچیده روایت‌شناسی نظیر تعلیق و گره‌افکنی، یک پیام واحد را مخابره می‌کند و آن این که دانش انسان محدود است و رستگاری تنها در گرو تبعیت از منبع دانایی مطلق است.

۵-۵. نوآوری پژوهش

نوآوری این پژوهش در آن است که با تغییر زاویه دید از «محتوا» به «ساختار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

روایت»، نشان داد بسیاری از ابهامات تفسیری مانند منبع علـم فرشـتگان، نـه بـا افـزودن اطلاعات بیرون از متن یعنی سرائیلیات، بلکه بـا درک منطـق درونـی روایـت قابـل حـل هستند. این پژوهش اثبات کرد که پرسش فرشتگان یـک «کـنش روایـی» در واکـنش بـه «تأخیر اطلاعات» است، نه بیان یک حقیقت پیشین و قبلی.

۵-۶. پیشنهاد برای پژوهش‌های آتی

در امتداد این مسیر پژوهشی، پیشنهاد می‌شـود الگـوی «تـأخیر اطلاعـات» در سـایر قصص بلند قرآن، به‌ویژه «داستان حضرت یوسف (ع)» و پنهان ماندن هویت یوسـف و یـا «داستان موسی و خضر (ع)» و پنهان بودن حکمت افعال خضر، مورد واکاوی قـرار گیـرد. این موارد نمونه‌های عالی از مدیریت شکاف‌های دانایی هستند که نیازمند بررسی دقیق بـا ابزارهای روایت‌شناسی مدرن می‌باشند.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که استراتژی تأخیر اطلاعات در سوره بقـره، تمرینـی است برای انسان عجول تا بیاموزد در محضر وحی باید «سمیع و بصیر» باشد و اجازه دهد تا حقیقت در زمان مقدر خود، و نه لزوماً مطابق میل او، آشکار گردد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۶ق.
۳. ترکمانی، حسینعلی، شکوری، مجتبی، گونه‌شناسی هنر تعلیق در داستان‌های قرآن کریم، آموزه‌های قرآنی، دوره پانزدهم، شماره ۲۸ (صص۱۶۱-۱۷۸)، ۱۳۹۷ش.
۴. توحیدلو، اکبر، جمله‌شناسی قرآن، بررسی نقش تقدیم و تأخیر در معنا، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۰ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.
۶. خلف‌الله، محمد احمد، الفن القصصی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۱م.
۷. دهقان چناری، محمد، تحلیل عنصر پیرنگ در داستان گاو بنی‌اسرائیل با رویکرد نشانه – معناشناسی، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال سیزدهم، شماره ۵۱ (صص ۴۵-۶۸)، ۱۴۰۱ش.
۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۹. سیدقطب، ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۰. کبریت‌چی، محمدتقی، شاهرودی، محمدرضا، مطالعه معناشناختی ایجاز «حذف» و «تخفیف» در زبان و بررسی جایگاه آن دو در فهم و ترجمه‌ی آیات موجز قرآن، دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره نهم، شماره ۱۸ (صص ۳۱۰-۳۴۲)، ۱۴۰۱ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۲. فلاح‌زاده ابرقوئی، حسین، بررسی جنبه‌های نمایشی داستان گاو بنی‌اسرائیل در منابع تفسیری، دوفصلنامه مطالعات تفسیر تطبیقی، دوره هشتم، شماره ۲ (صص ۱۲۳-۱۴۵)، ۱۴۰۲ش.
۱۳. چناری، محمد دهقان، ستوده نیا، محمدرضا، تحلیل داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره براساس عنصر پیرنگ، دوفصلنامه کتاب قیم، دوره دوازدهم، شماره ۲۷ (صص ۱۵۵-۱۷۳)، ۱۴۰۱ش.
۱۴. محققیان، زهرا، آیین بلاگردانی: بازخوانی داستان ذبح گاو بنی‌اسرائیل براساس اسطوره‌های پیشازرتشتی، عهد عتیق و قرآن کریم، معرفت ادیان، سال چهاردهم، شماره ۱ (صص ۲۷-۴۸)، ۱۴۰۱ش.
۱۵. ملا ابراهیمی، عزت، تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت آدم(ع) در قرآن کریم براساس الگوی نورمن فرکلاف، مطالعات اسبک شناختی قرآن کریم، دوره نهم، شماره ۲ (صص ۳۳-۵۴)، ۱۴۰۴ش.
16. Al-Salami, Mahdi. The Technique of Ellipsis in Quranic Narrative: A Stylistic Study. *Journal of Quranic Studies*, 24(1), 55-78, 2022.
17. Alter, Robert. *The Art of Biblical Narrative*. New York: Basic Books, 2011.
18. Bal, Mieke. *Narratology: Introduction to the Theory of Narrative*. Toronto: University of Toronto Press, 2017.
19. Chatman, Seymour. Story and Discourse: Narrative Structure in Fiction and Film. Ithaca: Cornell University Press, 1978.
20. Eagleton, Terry. *Literary Theory: An Introduction*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 2008.
21. Genette, Gérard. *Narrative Discourse: An Essay in Method*. Ithaca: Cornell University Press, 1980.
22. Iser, Wolfgang. *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1978.
23. Neuwirth, Angelika. "Qur'anic Narratives of Late Antiquity." In: The Qur'an in Context. Leiden: Brill, 2010.
24. Rimmon-Kenan, Shlomith. *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. London: Routledge, 2002.
25. Sternberg, Meir. The Poetics of Biblical Narrative: Ideological Literature and the Drama of Reading. Bloomington: Indiana University Press, 1985.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14]